

امام سجاد (علیه السلام) از مدارا تا خشونت

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد، ناگزیر در طول شبانه روز با افراد مختلف در ارتباط است و با گروههای ناهمگون - که دارای عقاید و سلیقه های متفاوت هستند - در تماس می باشد . سؤالی که در اینجا مطرح می شود، این است که:

رفتار ما با هریک از این گروههای انسانی چگونه باید باشد؟

با مراجعه به زندگی پیشوایان دین، به خوبی پاسخ این سؤال را در می یابیم . زیرا امامان معصوم علیهم السلام در زندگی اجتماعی خود به عنوان پیشوایان صالح و الگوهای اخلاقی و تربیتی در طول زندگی افتخارآمیز خویش با گونه های مختلفی در تماس بودند . بنابراین، رفتار آن بزرگواران با گروههای مختلف انسانی و حتی حیوانات، می تواند راه گشای زندگی فردی و اجتماعی امروز ما باشد .

در یک نگاه کلی می توان کسانی که خواسته یا ناخواسته، حضرات معصومین علیهم السلام با آنان در ارتباط بودند را چنین دسته بندی کرد:

- دوستان (اعم از فقیر و ثروتمند)

- غافلان و جاهلان

- گمراهان و فریب خوردگان

- دشمنان و ستمگران

نگاه این نوشتار پیرامون رفتارهای امام سجاد علیه السلام با گروههای فوق می باشد . بدون شک شناسایی رفتارهای آن حضرت با این گروهها و حتی حیوانات، ما را در چگونگی رفتار با دیگران یاری خواهد داد .

مدارا با دوستان

امام سجاد علیه السلام با اصحابش رفتار کریمانه و دلسوزانه داشت . رفتارهای آن حضرت، نمونه کامل صداقت، مهرورزی و سخاوت و تجلیگاه عالی حلم، بردباری و جوانمردی بود .
در رفتارهای آن حضرت با دوستانی که از مکانت فرهنگی و اجتماعی بالاتری برخوردار بودند، بحثی نیست، همگان با چنین افرادی رفتار شایسته دارند؛ اما آنچه که مهم به نظر می رسد، این است که باید دید آن حضرت با دوستانی که به هر دلیل از اقشار پایین جامعه محسوب می شدند، چگونه برخورد داشت؟
نمونه های زیر می تواند نوع رفتار آن حضرت با دوستان محروم و درماندگان بی بضاعت را مشخص کند:

1 . یاور بینوایان

یاور ناشناس طاووس یمانی می گوید:

«در سفری که به حج رفته بودیم، در سرزمین «صفا» جوانی را دیدم بسیار با هیبت و شکوه، اما لاغر اندام و ضعیف که جامه مناسبی بر تن نداشت، او سر به آسمان بلند کرده بود و می گفت:
«**عریان کما تری، جائع کما تری، فما تری فیما تری، یا من یری و لا یری**؛ برهنه ام چنان که می بینی، گرسنه ام چنان که می نگری، پس چه می بینی در آنچه می نگری؟ ای کسی که می بینی و دیده نمی شوی .»
از گفت و گوی آن مرد ناشناس با خداوند لرزیدم . ناگهان دیدم که از آسمان طبقی فرود آمد و دو برد یمانی در آن بود . در این هنگام، حضرت نگاه محبت آمیزی به من نمود و فرمود: ای طاووس!
گفتم: لبیک یا سیدی!

از اینکه مرا ندیده شناخته بود، تعجبم بیشتر شد . سپس فرمود:

آیا تو نیز حاجتی به این طبق داری؟!

و پرده را از روی آن کنار زد . در طبق علاوه بر لباس، چیزی شبیه به نقل های خراسان بود . عرض کردم:
ای آقای من! مرا به برد و لباس احتیاجی نیست، لیکن قدری از آنچه در میان طبق است، به من عطا فرما .
مشتی از آن ها را به من داد . دستش را بوسیدم و نقل ها را بر گوشه ردای احرامم بستم و قدری از آن را خوردم که خوراکی به آن مزه و لذت هرگز ندیده و نخورده بودم .
سپس مرد ناشناس دو برد را از طبق برداشت و یکی را به عنوان لنگ و دیگری را به عنوان عبای احرام به تن کرد و لباس هایی را که بر تن داشت، به مستحق رساند .

از آنجا گذشتیم تا به «مروه» رسیدیم . در آنجا اجتماع مردم او را از نظرم غائب کرد و من در تفکری عمیق غرق بودم که آیا او فرشته بود یا یکی از اولیای خداوند؟! ناگهان صدایی بر آمد و گفت:

«ای طاووس! وای بر تو! امام زمانت را نشناختی؟ اوست امام جن و انس . اوست امام الساجدین و زین العابدین
».

آنگاه شتابان در پی آن حضرت دویدم تا اینکه به حضورش رسیدم . دیگر از او جدا نشدم تا اینکه نفع دنیوی و
اخروی بسیار، از آن حضرت به من رسید .» (1)
و مورد دیگر روایتی است که بنا بر نقل زهری در شب سرد و زمستانی امام سجاد علیه السلام را دیدم که کیسه
ای از آرد و دسته ای هیزم بر دوش گرفته بود ... (2)

2 . عفو خطا کاران

احتمال خطا و لغزش انسان در زندگی بسیار است و ممکن است هر آن دچار لغزش و اشتباه شود . برخی از
دوستان امام سجاد علیه السلام نیز در محضر آن حضرت دچار خطاهایی می شدند که به علت سهوی بودن آنها،
آن حضرت آنان را عفو می کرد و خیلی زود از گناهان آنان چشم پوشی می کرد و این، در «زندگی اجتماعی» ما،
درس بزرگی است و روش عفو و مهربانی را به ما می آموزد و ما را از انتقام و جنجال آفرینی باز می دارد .
احسان به کنیز روزی یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام به دستان آن حضرت آب می ریخت . ناگهان ظرف آب
افتاد و به سر مبارک امام اصابت کرد . به گونه ای که سر آن حضرت شکست . حضرت سرش را به طرف کنیز
برگرداند . کنیز که نگران و هراسان شده بود با زیرکی این آیه را خواند:

«والكاظمين الغيظ» ؛ «پرهیزکاران خشم خود را فرو می خورند .»

امام فرمود: خشم خود را فرو بردم .

کنیز ادامه آیه را تلاوت کرد:

«والعافين عن الناس» ؛ «پرهیزکاران، خطا کاران را می بخشد .»

امام علیه السلام فرمود: تو را بخشیدم .

کنیز پایان آیه را خواند:

«والله يحب المحسنين» ؛ (3)

امام سجاد علیه السلام به کنیز احسان نمود و فرمود: «برو، تو را در راه خدا آزاد ساختم .» (4)

نمونه های بسیاری از این باب، در کتاب های تاریخی و روایی ذکر شده است . (5)

3. هدایت گمراهان

گاهی به علت تبلیغات مسموم دشمنان و نرسیدن سخن حق به گوش برخی از دوستان، آنان تحت تاثیر جو حاکم قرار می گیرند و علی رغم میل باطنی، فریفته تبلیغات سوء دشمن می شوند؛ اما از آن لحظه ای که گوش دلشان به نوای سخن حق آشنا شد، از گذشته خویش ندامت می جویند و دل و جان در گرو حقیقت می دهند. این گونه افراد در زمان امام سجاد علیه السلام کم نبودند. عده ای از حقیقت جویان، فریفته جو ناسالم امویان شده بودند. امام زین العابدین علیه السلام که می دانست آنها فریب دشمن را خورده اند، با لحن آرام و دلسوزانه با آنها سخن می گفت و سعی می کرد آنها را به راه راست هدایت نماید.

نمونه روشن در این بخش، رفتار مهربانانه امام سجاد علیه السلام با آن پیرمرد شامی است که در هنگام ورود اسیران به شهر شام، خودش را به امام رساند و گفت: «خدای را شکر که شما را نابود کرد و مردمان را از شر شما آسوده خاطر کرد و امیرالمؤمنین یزید را بر شما پیروز گرداند.»

امام که با یک نگاه فهمیده بود، وی فریب دشمن را خورده است با کمال ادب و احترام با او گفت و گو نمود. در پایان پیرمرد شامی از سخنان خود اظهار ندامت نمود. سرانجام یزید دستور قتلش را صادر کرد. (6)

4. عداوت با ستمگران

امام سجاد علیه السلام در مقابل دشمنان رفتار مناسب داشت. آن حضرت با رفتار درخور شان دشمنان، شخصیت کاذب آنان را مخدوش می ساخت، وقار دروغین آنان را درهم می شکست و بر اساس آیه شریفه «اشدء علی الکفار» رفتار می نمود. نمونه های زیر گویای رفتار توفنده امام سجاد علیه السلام با دشمنان می باشد:

الف) از زبان فرزددق

فرزدق که شاعر دلباخته اهل بیت علیهم السلام بود، وقتی کبر و غرور هشام بن عبدالملک را در جوار خانه کعبه دید؛ با سرودن آن قصیده مشهور خویش: چنین به معرفی امام پرداخت:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاتِهِ وَالْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَالْحُلَّ وَالْحَرَمَ

«عبدالرحمن جامی» شاعر شیرین سخن پارسی گوی اهل سنت قصیده فرزدق را چنین زیبا به نظم آورده است:

آنکس است اینکه مکه و بطحا	زمزم و بوقبیس و خیف و منا
حرم و حل و بیت و رکن و حطیم	ناودان و مقام ابراهیم
مروه، مسعی، صفا، حجر، عرفات	طیبیه و کوفه، کربلا و فرات
هریک آمد به قدر او عارف	بر علو مقام او واقف
قرة العین سیدالشهداست	زهره شاخ دوحه زهراست
میوه باغ احمد مختار	لاله داغ حیدر کرار
چون کند جای در میان قریش	رود از فخر بر زبان قریش
که بدین سرور ستوده شیم	به نهایت رسیده فضل و کرم
ذروه عزت است منزل او	حامل دولت است محمل او
از چنین عز و دولت باهر	هم عرب، هم عجم، بود قاصر
جد او را به مسند تمکین	خاتم الانبیاست نقش نگین
از حیا نایدش پسندیده	که گشاید به روی کس دیده
حب ایشان دلیل صدق و وفاق	بغض ایشان نشان کفر و نفاق
گر بپرسند ز آسمان بالفرض	سائلی من خیار اهل الارض؟
به زبان کواکب و انجم	هیچ لفظی نیاید الا «هم»
ذکرشان سابق است بر افواه	بر همه خلق، بعد ذکرالله

هشام بن عبدالملک که آبروی خود را بر باد رفته دید، بسیار غضبناک شد و دستور داد فرزداق را به زندان اندازند و مستمری او را از بیت المال قطع کنند .

هنگامی که فداکاری و دفاع جانانه فرزداق و نیز زندانی شدن و قطع مستمری او به گوش امام زین العابدین علیه السلام رسید، دوازده هزار درهم برای او فرستاد، ولی فرزداق قبول نکرد و گفت:

«این اشعار را به خاطر صله و جایزه نسرودم، بلکه این اشعار ذخیره آخرت من است .»

امام علیه السلام نیز در پاسخ وی بیانی دارد که شاعر شیرین سخنی چنین به نظم کشیده است:

گفت: ما اهل بیت احسانیم	آنچه دادیم باز نستانیم
ابر جودیم بر نشیب و فراز	قطره از ما، به ما نگرده باز
آفتابیم بر سپهر علا	نفدت عکس ما دگر بر ما
چون فرزداق به آن وقار و کرم	گشت بینا قبول کرد درم (7)

ب) ذلت زدایی و عدم سازش

عبدالملک بن مروان اطلاع پیدا کرده بود که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اختیار امام زین العابدین علیه السلام است . تصمیم گرفت برای مقاصد شوم و سوء استفاده از شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، آن را به چنگ آورد . به این منظور قاصدی نزد امام سجاد علیه السلام فرستاد و تقاضا کرد تا آن شمشیر را برای او بفرستد . در پایان نامه اضافه کرد که: هرکاری که داشته باشید، فوراً انجام می دهم .

امام به تقاضای عبدالملک پاسخ رد داد . حاکم مستبد که به شدت خشمگین شده بود، نامه ای تهدیدآمیزی

نوشت که: اگر شمشیر را نفرستی، حقوق تو را از بیت المال قطع می کنم .

امام بدون ذره ای خوف، در پاسخ نوشت:

«اما بعد، خداوند متعال خود عهده دار شده است که بندگان پرهیزکارش را از امور ناخوشایند نجات بخشد و از آنجا که گمان ندارند، روزی دهد . و در قرآن می فرماید:

«ان الله لايحب كل خوان كفور» (8) ؛ «خداوند هیچ خیانت کار ناسپاسی را دوست ندارد .»

آنگاه خطاب به عبدالملک افزود:

«بنگر کدام یک از ما بیشتر مشمول این آیه هستیم؟» (9)

نفرین های مستجاب

گاهی برخی از دشمنان دین و غافلان نابخرد، ظلم و طغیان و لجajt را در مقابل آن حضرت به اوج خود می رسانند . در این صورت امام زین العابدین علیه السلام می دانست که با آلودگی پرونده آنان و سیاه شدن قلب هایشان، هدایت آنان امکان پذیر نیست . آنگاه که بی رحمی و جهل آنان قلب مبارکش را می سوزاند، در حقشان، نفرین می کرد و از خداوند متعال برای آنان عذاب فوری و ابدی تقاضا می کرد؛ عذابی که به قدرت لایزال خداوند، همان دم، گریبان آنان را می گرفت . نمونه های زیر از جمله آنهاست:

الف) نوید آتش به قاتلان شهدای کربلا

منهال بن عمرو می گوید: برای انجام حج به مکه رفتم و در آنجا به محضر امام سجاد علیه السلام رسیدم . آن

حضرت با دیدن من، از محل اقامتم پرسید و فرمود: از حرمله بن کاهل اسدی (10) چه خبر؟

گفتم: او زنده است و در کوفه سکونت دارد .

حضرت با دیدگان اشکبار دست به آسمان بلند کرد و سه مرتبه فرمود:

«اللهم اذقه حر الحديد، اللهم اذقه حر النار؛ پروردگارا! داغی آهن را به او بچشان . پروردگارا! او را به آتش دوزخ

بسوزان» .

منهال می افزاید: وقتی به کوفه بازگشتم، باخبر شدم که «مختار» به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرده است . با یکی از دوستانم به قصد دیدار او حرکت کردیم . زمانی که به حضور مختار رسیدیم، او اسب خود را

طلبید و با سپاهیانش به سوی محله کناسه کوفه حرکت کرد. ما نیز با او همراه شدیم. مدتی نگذشت که

ماموران مختار، حرمله را دست بسته آوردند . مختار با دیدن آن مرد جنایتکار گفت:

- حمد و سپاس خدایی را که مرا بر تو مسلط نمود .

آنگاه دستور داد تا دست و پاهای او را قطع کنند . سپس دستور داد تا آتشی روشن کنند و حرمله را در آتش

افکنند .

لحظه ای نگذشت که حرمه را در میان آتش سوزان دیدم . ناخودآگاه به یاد دعای امام سجاد علیه السلام در مکه افتادم و از روی تعجب چند بار گفتم:

سبحان الله، سبحان الله ... !

مختار با شنیدن این ذکر، رو به من کرد و گفت:

چرا تسبیح گفتی؟!

داستان سفر و دعای امام سجاد علیه السلام را نقل کردم و گفتم:

از مشاهده اجرای نفرین آن حضرت به دست تو تعجب کرده، خدایم را تسبیح می کنم .

مختار از شنیدن این خبر بسیار شادمان شد. در حالی که هیجان زده شده بود، گفت:

الله، الله، آیا به راستی ابوالحسن در مورد حرمه چنین نفرین فرمود؟

گفتم: آری، به خدا سوگند!

آنگاه فوراً از اسب پیاده شد و دو رکعت نماز خواند و سجده ای طولانی به جا آورد و خدا را به سبب افتخاری که

نصبش شده بود، شکر کرد. (11)

ب) انتقام مبارک

سر بریده عبیدالله بن زیاد و عده ای دیگر از سران حکومت یزید را نزد مختار آوردند . او بعد از شکر خدای، دستور داد تا سریعاً سر ابن زیاد را به مدینه، نزد امام زین العابدین علیه السلام بفرستند . زمانی که سر آن ملعون را به نزد امام آوردند، حضرت مشغول صرف صبحانه بود . حضرت با تماشای سر آن ناپاک، خدای را شکر نمود و فرمود: هنگامی که ما را به صورت اسیر به کوفه در بارگاه ابن زیاد وارد کردند، دیدم که او صبحانه می خورد و سر مبارک پدرم را در کنار خود نهاده و به آن اهانت می کرد . در آن لحظه از خداوند خواستم مرا نمیراند تا اینکه در هنگام صرف صبحانه سر بریده او را به من نشان دهد.»

آنگاه سر به سجده نهاد و فرمود:

- «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت؛ خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید .» (12)

ج) کیفر راهزن گستاخ

امام سجاد علیه السلام برای شرکت در مراسم حج، عازم مکه شد . در مسیر راه به بیابان بین مدینه و مکه رسید و همچنان سوار بر شتر خویش حرکت می کرد . ناگاه یک نفر راهزن سر راه حضرت را گرفت و دستور داد:

- پیاده شو!

- از من چه می خواهی؟
- می خواهم تو را بکشم و اموالت را برای خودم بردارم .
- هرچه دارم، آن را جدا کرده به تو می دهم و برای تو حلال می کنم، فقط مقدار اندکی بر می دارم تا مرا به مقصد برساند .
- راهزن قبول نکرد و همچنان به کشتن امام اصرار ورزید .
- امام که وضع را چنین دید، با لحن دلسوزانه ای فرمود:
- «فاین ربک؟ ، پس خدای تو کجاست؟ اگر مرا بکشی خداوند قصاص خواهد کرد .»
- مرد راهزن با کمال گستاخی گفت:
- «هو نائم؛ خدا در خواب است .»
- در این هنگام امام از خدا مدد خواست، ناگاه دو شیر قوی پنجه حاضر شدند . یکی از آنها سر مرد راهزن و دیگری پای او را گرفتند و دریدند . امام در آن حال خطاب به او فرمود:
- تو گمان کردی که خدا در خواب است! این است جزای تو، اکنون عذاب گستاخی خود را بچش . (13)

ترحم بر حیوانات

آنچه گذشت، رفتارهای شایسته و مناسب امام سجاد علیه السلام در برابر گروههای مختلف انسانی بود که به اشکال گوناگون با آن حضرت در ارتباط بودند . رفتارهای دلسوزانه آن حضرت زمانی شگفت انگیز می نماید که برخوردهای آن حضرت را در مقابل حیوانات تماشا کنیم . محبت هایی که نسبت به حیوانات روا می داشت، بیانگر اوج ایمان، صلابت، خداترسی و عقوبت نگری آن حضرت می باشد . موارد زیر تصویرگر رفتارهای خداپسندانه آن حضرت با حیوانات می باشد:

در پاسخ آهوی گرفتار

امام باقر علیه السلام فرمود:

من و گروهی از مردم در حضور پدرم امام سجاد علیه السلام نشسته بودیم که ناگهان آهوئی از صحرا آمد و در چند قدمی پدرم ایستاد و ناله کرد .

حاضران به پدرم گفتند: چه می گوید؟

پدرم فرمود: می گوید: بچه ام را فلانی صید کرده، از روز گذشته تا حال شیرخورده، خواهش می کنم آن را از او گرفته نزد من بیاور تا به او شیر بدهم .

امام سجاد علیه السلام شخصی را نزد صیاد فرستاد و به او پیام داد آن بچه آهو را بیاور . وقتی آورد، آهوی مادر تا بچه اش را دید، چند بار دست هایش را به زمین کوبید و آه جانکاه و غم انگیزی کشید و بچه اش را شیر داد . سپس امام سجاد علیه السلام از صیاد خواهش کرد که بچه آهو را آزاد کند، صیاد قبول کرد . امام بچه بچه را از او گرفت و به مادرش بخشید، آهو با همه‌ی خود سخنی گفت و همراه بچه اش به سوی صحرا روان شد . حاضران به امام سجاد علیه السلام گفتند: آهو چه گفت؟ امام فرمود:

«برای شما در پیشگاه خدا دعا کرد و پاداش نیک طلبید» . (14)

از ترس عذاب قیامت

امام سجاد علیه السلام در بستر شهادت به فرزندش امام باقر علیه السلام فرمود: «پسرم! من بیست مرتبه با شترم از مدینه به زیارت خانه خدا رفته ام و در تمام عمر، حتی یک تازیانه به او نزده ام!»

و در مورد علت این کار فرمود:

«قصاص در روز قیامت به قدری دامن گیر مجرمان می شود که من از ترس آن حتی به شترم تازیانه نزده ام .»

هنگامی که حضرت از دنیا رفت و به خاک سپرده شد، آن شتر گردنش را روی قبر امام علیه السلام نهاد و ناله های سوزناک سرداد. امام باقر علیه السلام تا دو مرتبه آن شتر را برگرداند اما طولی نکشید که بازگشت و در خاک غلطید و از دیدگان اشک ریخت و تا سه روز در آن حالت باقی ماند .

امام باقر علیه السلام وقتی این حالت عجیب آن حیوان را ملاحظه نمود، فرمود: شتر را رها کنید که در حال وداع است .

مدتی نگذشت که آن شتر در کنار قبر مطهر امام سجاد علیه السلام جان سپرد . (15)

پی نوشت ها :

- 1 . معاجز الولاية، کاظمینی بروجردی، ص 175 .
- 2 . مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب مازندرانی، ج 4، ص 154، انتشارات علامه، قم، 1379 ش .
- 3 . آل عمران/ 134 .
- 4 . الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 146 و 147، کنگره شیخ مفید، قم، 1413 ق .
- 5 . الارشاد، ج 2، ص 145، 146 و ص 147؛ بحارالانوار، ج 46، ص 56؛ عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، ج 2، ص 145، انتشارات جهان، تهران، 1378 ق .
- 6 . لهوف، سید بن طاووس، ص 176 و 177، انتشارات جهان، تهران، 1348 ش .
- 7 . الارشاد، ج 2، ص 150 و 151؛ کشف الغمه فی معرفة الائمة، علی بن عیسی اربلی، ج 2، ص 79 و 80، 92 و 94، مکتبه بنی هاشم، تبریز، 1381 ق؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص 191 - 195، کنگره شیخ مفید، 1413 ق .

8 . حج/32 .

9 . بحارالانوار، ج 46، ص 95؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 165 .

10 . قاتل طفل شش ماهه امام حسین (ع) حضرت علی اصغر (ع) .

11 . كشف الغمه، ج 2، ص 112 و 113؛ بحارالانوار، ج 45، ص 332 .

12 . بحارالانوار، ج 45، ص 336 .

13 . همان، ج 46، ص 41 .

14 . همان، ص 30 .

15 . همان، ص 148 .